

راه های رسیدن به عزت اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم

مریم پدیدار^۱، محمد مهدی کریمی نیا^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ طلبه سطح سه (کارشناسی ارشد) رشته تفسیر و علوم قرآنی، پژوهشگر، مدرّس حوزه و معاون پژوهش مدرسه علمیه الزهراء (سلام الله علیها) کازرون

^۲ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم، ایران (نویسنده مسؤول)

^۳ دانشجوی دکترای تخصصی علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، ایران، مدرّس دانشگاه

چکیده

عزت، در لغت، به معنای شکست ناپذیری است. «عزیز» یکی از صفات خداوند است که در قرآن، باری تعالی ۹۲ بار با این صفت یاد شده است؛ عزت، در مورد انسان نیز از همین ریشه سرچشمه می گیرد و به معنای حفظ آبرو و شخصیت، و عدم کرنش و دريوژگی در برابر صاحبان زر و زور و تزویر است که یک نوع شکست ناپذیری است. چنین عزتی را قطعاً در پرتو ارتباط محکم با صاحب عزت مطلق، خدای عزیز، قدرتی که با داشتن آن هرگز انسان اسیر و ذلیل هوا و هوس نمی شود و در برابر طاغوت درون و برون سرخم نمی کند، می توان به دست آورد. چنانکه در قرآن مجید سوره فاطمی فرماید: ...عزت تماماً در نزد خداوند است. این آیه و آیات دیگری در قرآن است که عزتجویان باید عزت را از خداوند متعال بخواهند؛ زیرا عزت در ملک خداوند است و انسان در پرتو پرستش خدا و تسلیم شدن در برابر او به عزتمندی می رسد. عزت اجتماعی و سیاسی تابع عزت نفس فردی است؛ زیرا اگر یکایک افراد جامعه از عزت نفس فردی برخوردار نباشند، نمی توان از اجتماعی سخن گفت که شهروندان آن عزتمدار و ذلت گریز باشند. بنابراین تقویت روحیه عزت نفس به معنای تقویت و افزایش عزت اجتماعی برای آن جامعه است. و عزت اجتماعی با چنگ زدن به ريسمان الهی و با ایجاد رابطه با خداوند حاصل می شود و در پرتو بهره مندی از تعالیم انبیا و اولیای الهی خود و جامعه را به سرمنزل مقصود برساند. بنابراین نتیجه عزت اجتماعی این است که جامعه‌ی الگو و اسوه تشکیل بشود و همه آن جامعه را بزرگ و با عظمت بپندارند و سعی کنند در حرکت اجتماعی، خود را با آن الگو تطبیق بدهند.

واژه‌های کلیدی: عزت، عزت اجتماعی، ذلت.

مقدمه

عزت، هدیه‌ای الهی است. اگر فرد یا جامعه‌ای می‌خواهد به عزت دست یابد، باید بداند که منبع و منشأ عزت، خداوند عزیز است، و نفس هر انسانی بر اساس فطرت، خواستار عزت و بزرگی و البته گریزان از ذلت و پستی است. عزت، به مفهوم قدرت، مکنّت و صلابت است. با این مضمون که انسان در جامعه‌ی خودش مورد احترام و تکریم قرار بگیرد، دارای قدرت باشد و دیگران متوجه او باشند؛ جامعه هم در خود احساس شرف و بزرگواری و کرامت کند، به گونه‌ای که مورد تکریم قرار گرفته و به عنوان شاخص و الگو برای دیگران معرفی شود. چنانکه خدا در قرآن می‌فرماید: «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» یا «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» این‌ها شاخصه‌های عزت فرد و جامعه است. این حالت در فرد و جامعه انسانی، اگر تحقق یابد، شرایط به گونه‌ای خواهد بود که شخص و جامعه، روحیه ذلت‌پذیری نخواهد داشت و تمام تلاش‌ها مصروف این معنا می‌شود که حالت عزت صیانت شود و زمینه‌های تحکیم و تقویت فراهم و موانع احتمالی برطرف و از هرگونه شرایط ذلت‌بار و علل و عوامل آن پرهیز یا مبارزه شود. خداوند متعال عزت طلبی را به منظور دستیابی به کمال والای انسانی که همان خلیفه الهی است در درون وی به ودیعه نهاده است بنابراین انسان باید عزت حقیقی را بشناسد.

در پژوهش‌های انجام شده در حیطه عزت نفس عموماً به مفهوم شناسی، ابعاد و آثار آن در حیطه‌های مختلف پرداخت شده است اما در پژوهش حاضر سعی بر آن است که راههای رسیدن به عزت نفس اجتماعی مانند اطاعت از خداوند، حاکم شدن ارزشهای اسلامی، استقامت در برابر فشارهای طاغوتیان، قناعت‌پیشگی و ... به تفصیل بررسی شود.

۱. مفهوم شناسی

عزت: عزت که در اصل از «عزاز» گرفته شده، به سرزمین محکم، و نفوذناپذیر می‌گویند؛ «أرض عزیزه» یعنی زمینی که آب در آن راه نفوذ نیابد، و از نظر اجتماعی و رفتاری، حالتی است که از شکست انسان پیش‌گیری می‌کند و مانع مغلوب شدن او در مقابل دشمنان می‌گردد، بر عکس «ذلت» نقطه مقابل عزت به معنای شکست‌پذیری، نبود عزت و شرافت است. (راغب

اصفهان‌ی، ۱۴۲۴، ص ۵۶۳؛ طبرسی، ج ۱، ص ۴۰۷)

در قرآن به دو نوع عزت اشاره شده است، «عزت پسندیده» و شایسته که مخصوص خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و مومنان است؛ (منافقون/۸) و عزت «مذموم» و ناروا که حالت نفوذناپذیری در مقابل حق، و برترخواهی از پذیرش واقعیات می‌باشد، این عزت در واقع ذلت است.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ، (صاد، ۲)؛

ولی کافران گرفتار عزت (دروغین و غرور) و اختلاف می‌باشند».

و همچنین در آیه ۲۰۱ سوره بقره می‌فرماید:

«وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ؛

هنگامی که به او (منافق) گفته می‌شود از خدا بترس، لجاجت و تعصب و غرور (و عزت دروغین) او را می‌گیرد و به گناه می‌کشاند، آتش دوزخ برای او کافی است و چه جایگاه بدی!».

اگر عزت، عزت راستین و ستایش شده در بیان قرآن و اهل بیت علیهم السلام بود، انسان سست ایمان به سمت گناه کشیده نمی‌شد و هرگز ظلم ظالم را قبول نمی‌کرد.

امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید: «کسی که نفس عزیز و شریفی دارد، آن را با زشتی (و ذلت) گناه، خوار نمی سازد.» (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۲۳۱) و «هر انسان عزیزی که در زیر قدرت دیگری و غیر از خدا باشد ذلیل و خوار است.» (شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۶۶)

اجتماع: واژه "Community" به معنای اجتماع از ریشه لاتین "Communis" (مشارکت عامه) گرفته شده است. در زبان فارسی اصطلاح اجتماع از زبان عربی اخذ شده و به معانی جماعت، انبوهی، اشتراک، وفاق عمومی و شباهت زیستی گروهی از جانوران یا گیاهان یک منطقه جغرافیایی با شرایط مساوی به کار رفته است. (آراسته خو، ۱۳۷۰، ص ۷۴)

از منظر جامعه‌شناسی، اجتماع به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که دارای پیوندهای قوی و بادوامی‌اند و نیز گاهی اوقات مکان جغرافیایی مشترکی دارند. همچنین اعضای آن در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت منظمی دارند. افراد این گروه هویت‌یابی قوی با گروه دارند. (شارع‌پور، ۱۳۸۹، ص ۱۱)

اجتماعی؛ منسوب به اجتماع مقابل فردی. ۱ - کاری که به اجتماع و به همگان بستگی داشته باشد آنچه مربوط بگروهی باشد که با هم زندگی میکنند مانند مؤسسات فرهنگی بهداشتی اقتصادی سیاسی تعاونی و مانند آنها. ۲ - کسی که با آداب و رسوم همگانی آشنا و دمساز است. ۳ - طرفدار اجتماع سوسیالیست. یا کارهای اجتماعی. کارهایی که به سود اجتماع مردم صورت می‌گیرد. (دیکشنری آنلاین آبادیس، ۹۹/۲/۲۰)

۲. راه‌های رسیدن به عزت اجتماعی

۲-۱. خداباوری و تقوا عامل عزت اجتماعی

منشأ و اساس تمام عزت‌ها خداوند می‌باشد، و دیگران سرا پا فقر و ذلتند، هر کس بخواهد به عزت برسد و از ذلت رهایی یابد در مسیر الهی قرار گیرد و در یک کلام خداجو و خدایی شود.

در مقابل، نافرمانی خداوند، موجب ذلت انسان در دنیا و آخرت می‌شود. قوم بنی اسرائیل با وجود آن همه نعمت که خداوند به آن‌ها ارزانی داشته بود، ناسپاسی کردند و گوساله پرست شدند، خداوند در برابر گناه بزرگ آن‌ها، عذاب سختی فرستاد تا غضب پروردگار را ببینند و طعم ذلت را در این دنیا بچشند. خداوند در قرآن می‌فرماید «خدا مهر ذلت و فقر را بر پیشانی آن‌ها زد.» (بقره ۶۱)

تقوا، پوششی است که انسان را از آلودگی حفظ می‌کند؛ زیرا تقوا به معنای حفظ و نگهداری از هر چیزی است که به انسان ضرر و زیان برساند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «هر که می‌خواهد با عزت‌ترین مردمان باشد، تقوای الهی پیشه کند.» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۰، ص ۲۸۵)

تقوا و نگهداری نفس، سرافرازی می‌آورد، راه را به انسان نشان می‌دهد و نیز او را بزرگ و ارجمند و از اسارت آزاد می‌کند. امیرالمومنین (ع) فرموده‌اند «تقوا، عزت می‌بخشد و تبهکاری، ذلیل می‌کند» (نهج البلاغه/حکمت ۱۳۷)

قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا؛ کسی که خواهان عزت است (باید خدایی شود تا به عزت برسد زیرا) عزت یکسره از آن خداوند است.»

در واقع هر کس عزتی کسب می‌کند از برکت دریای بی‌انتهای اوست. و در ذیل آیه رمز و راز عزت یابی، و عزتمندی را باورهای درست و کردار شایسته معرفی می‌کند:

«إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ؛

سخنان پاکیزه (و عقاید درست) به سوی او بالا می‌رود و کردار شایسته آن را در بالاتر رفتن (کمک و یاری) می‌رساند.»

مسلمانان از این ریشه پاک (عقاید درست) شاخه‌هایی می‌روید که میوه آن عمل صالح است، هر کار شایسته و مفید و سازنده، نظیر حمایت از مظلوم، عبادت و خودسازی و غیره. اگر برای رضایت خدا انجام شود مایه معراج و تکامل صاحب آن، و برخوردار از عزت حق می‌شود. در این راستا می‌توان به آیه یک سوره ابراهیم اشاره کرد که خداوند سبحان می‌فرماید:

«لَتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ؛

عزت و کمال انسان در گرو پیمودن راه خدا و سیر و سلوک در صراط مستقیم عبادت و عبودیت است».

پس اگر فرد و دولت و امتی بخواهد به عزت واقعی دست یابد، باید راه خدا را بپیماید نه آن که در مسیر گمراهی گام بردارد و بخواهد به عزت برسد؛ از آنجا که راه خدا در عبادت خودنمایی می‌کند، جوامعی به عزت دست می‌یابند که اهل عبادت و بندگی خدا و عبودیت باشد. (مریم، آیات ۸۱ و ۸۲)

۲-۲. محوریّت رهبران الهی و اطاعت از آنها عامل عزّت اجتماعی

وجود اولیای الهی به عنوان رهبر حق در حکومت اسلامی مهم‌ترین عنصر برای عزت و پیشرفت جامعه‌ی اسلامی است، زیرا به حکم آیه «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» خداوند بالعرض عزت را در آن‌ها قرار داده است و ایشان راهنما و راهبر به سوی عزت و کمال مسلمین هستند و از سویی دیگر، خداوند در سوره‌ی طه آیه‌ی ۱۳۴، وجود پیامبر و رهبر را موجب عزت می‌داند. خدا برای این رهبر می‌فرستد که اگر مردم رهبر حق نداشته باشند، ذلیل می‌شوند. پس رهبری حق باعث عزت است. همچنین در روایات بسیاری بر ضرورت و لزوم رهبر جهت رسیدن به عزت تأکید شده است.

حال با توجه به اهمیت وجود رهبر برای رسیدن به عزت، براساس آیه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا و پیامبر خدا و صاحبان امر [اوصیای پیامبر] پیروی کنید، پس اگر در امری، اختلاف داشتید، آن را به (داوری) خدا و رسول بگذارید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید، این کار نیکو و پایانش نیکوتر است».

وظیفه مردم در جامعه‌ی اسلامی امری جز تبعیت از رهبر نیست. امام سجاد (ع) می‌فرماید:

«طَاعَةُ وَلَاءِ الْعَدْلِ تَمَامُ الْعِزِّ» (کلینی، ۱۳۸۵، ص ۲۰)؛

تمام عزّت در اطاعت از ائمه اطهار (ع) و (ولی عادل) خلاصه می‌باشد».

ملاک اتحاد در اسلام، اعتقاد دینی و پایبندی به آن است. بنابراین زبان، نژاد، رنگ، زمین و قومیت، که از عوامل اختلاف‌اند و بیشتر به تشدید تفرقه می‌انجامند، در اسلام محور وحدت نیستند، زیرا همه‌ی این عوامل، اموری قراردادی‌اند.

این اطاعت بویژه در هنگام جنگ‌ها و منازعات سیاسی و نظامی و اجتماعی و علمی و مانند آن لازم و ضروری است؛ چرا که در این موارد دشمن به انواع گوناگون بر آن است تا امت را از رهبری و خط اصلی دور سازد و با ایجاد تفرقه و شبهه افکنی در حقانیت مسیر و راه، مردم را از پیرامون رهبری دور سازد. پس لازم است که هر چیزی که عامل فتنه، تفرقه، تشکیک در حقانیت و مانند آن می‌شود، به رهبری ارجاع داده شود و راه چاره از او خواسته شود. کسانی که باور دارند که رهبر جامعه، صالح و شایسته است در این گونه موارد اگر به او رجوع نکنند در حقیقت به خود و جامعه خیانت کرده‌اند.

اما ولایت عالمان اسلامی در عصر غیبت که به حکم معصوم (ع) جایز و مشروع شده، در صورتی است که آنان دارای خصوصیات و ویژگی‌هایی باشند که آنها را پس از معصوم (ع) در جایگاه برتر قرار می‌دهد. پس از انتخاب چنین رهبرانی اطاعت از ایشان می‌تواند عامل عبور از مشکلات و رهایی از تفرقه باشد و امت را به عزت و سعادت برساند. عالمان اسلامی که در قالب

ولایت فقیه جامع‌الشرایط به نیابت از امام عصر (عج) در عصر غیبت مدیریت جامعه را به دست می‌گیرند، موظف هستند تا به اختلافات در دین و دنیای مردم رسیدگی کنند و در مقابل وظیفه مسلمانان اطاعت از ولی امر مسلمین است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۶۲۱)

۲-۳. تمسک به قرآن عامل عزت اجتماعی

قرآن کلام الهی و جلوه‌ای از قدرت و عزت، علم و حکمت پروردگار است و آیات نورانی آن نشانگر عزت و عظمت خداوند متعال می‌باشد، قرآن برنامه دست‌یابی یک مسلمان به عزت و شرافت اسلامی است، چرا که قرآن و فرستنده آن، هر دو عزیز و با عزت هستند:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ* لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ؛

کسانی که به این ذکر (قرآن) هنگامی که به سراغشان آمد کافر شدند (نیز بر ما مخفی نخواهد ماند) و این کتابی است قطعاً (با عزت) و شکست‌ناپذیر که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر (و در آینده) به سراغ آن نمی‌آید، چرا که از سوی خداوند متعال که سرچشمه عزت و بزرگی است نازل شده است».

«تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ، (احقاف/۲)؛

این کتابی است که از سوی خداوند عزیز (و شکست‌ناپذیر) و حکیم فروفرستاده شده است».

هر کس به دامان قرآن چنگ زند، عزت‌مند شده، و به راه عزت مدار هدایت خواهد شد. خداوند عزیز می‌فرماید:

«وَيُرِي الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَ يَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ، (سبأ/۶)؛

کسانی که به آن‌ها علم داده شده می‌دانند آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده (یعنی قرآن و...) حق است و به راه خداوند عزیز (و شکست‌ناپذیر) و حمید هدایت می‌کند».

عزت مندی مسلمین در این است که به این ریسمان الهی چنگ بزنند و به دستورات آن عمل نمایند، لذا قرآن می‌فرماید:

«وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ، (آل عمران/۱۰۳)؛

و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام] چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت (بزرگ عزت و سربلندی و...) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر (و ذلیل) بود، و او میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت خدا برادر شدید، شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا (شما را عزت بخشید و از آن حالت) نجات داد. این چنین، خداوند آیات خود را برای شما آشکار سازد».

در آیه دیگر فرمود: «آنچه را بر تو وحی شده بدان تمسک کن، زیرا تو بر راه راست هستی و این مایه یادآوری (و بزرگی) تو و قوم تو است و به زودی از (عمل به قرآن از) شما پرسش خواهد شد.» (زخرف، ۴۳ و ۴۴)

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«و عَزَّ لَا تَهْزُمُ انصَارُهُ؛

قرآن (را اطاعت نمودن) عزتی را برای یارانش در پی دارد که مغلوب و شکست به دنبالش نیست».

و فرمود: «و عَزَّ لِمَنْ تَوَلَّاهُ؛

(قرآن) عزت و قدرتی است برای کسی که قرآن برگزیند و از آن اطاعت کند.» (نهج البلاغه/ خطبه ۱۹۸)

۲-۴. پذیرش ولایت مؤمنان عامل عزت اجتماعی

از نظر قرآن ولایت و دوستی با دشمنان از کافران و مشرکان و حتی اهل کتاب، عزت‌آفرین نیست بلکه یک عزت خیالی است که برخی از سست ایمان‌ها و منافقان دنبال آن می‌روند و با شیاطین ظاهری دنیا پیمان می‌بندند و ولایت دوستی و نصرت را از آنها می‌خواهند. این گونه است که به عزت نمی‌رسند و آنچه به دست می‌آورند عزت پوچ و موهوم و غیر واقعی است. از نظر قرآن عزت در گرو ولایت مومنان است و مردم و امت باید ولایت مومنان را در عرصه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و عاطفی و روانی بپذیرند تا به عزت واقعی دست یابند. (نساء، آیه ۱۳۹).

از نظر قرآن ولایت و دوستی با دشمنان از کافران و مشرکان و حتی اهل کتاب، عزت‌آفرین نیست بلکه مانع اصلی و جدی در سر راه عزت واقعی است. (همان) شخص مومن و امت و دولت اسلامی باید عزت را در این عوامل جست‌وجو کنند و با چنین عوامل مثبت و سازنده‌ای است که می‌توانند به عزت واقعی دست یابند و از آثار و پیامدهای آن در سیاست داخلی و خارجی سود برند و برای رشد و پیشرفت و توسعه جامعه اسلامی در همه ابعاد از این عزت الهی و واقعی بهره‌مند شوند. شاخصه رسیدن به عزت اجتماعی بر مبنای وحی الهی به شرح ذیل می‌باشد:

۱-۲-۴. عدم پذیرش ولایت کفار

پذیرش سلطه و اخذ ولایت کفار به منزله مبارزه با توحید و شرک به خداوند است. خداوندی خواهان سروری مؤمنین است. حال اگر جامعه‌ی اسلامی این پیمان را نقض کند و در پی تعامل با کفار برآید، در حقیقت عزت حقیقی خود را، که در گرو ارتباط با خداوند است، از دست داده و ذلت سلطه کافرین بر خود را پذیرفته است. خداوند مسلمانان را از تعامل با کفار با هر انگیزه‌ای برحذر داشته است و خطر ضلالت را گوشزد می‌کند.

به‌عنوان مثال، خداوند در آیه‌ی ۲۸ آل عمران می‌فرماید: ارتباط ولایی با کافران را ممنوع کرده است. ارتباط با کافران با برخی انگیزه‌ها، گناه کبیره و فسق بزرگ و گاه کفرآور است و کسی که با آنان چنین رابطه‌ی ولایی برقرار کند، همانند آنان گرفتار غضب الهی خواهد شد. (جوادی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۶۳۵).

در نتیجه، تعامل با کفار با هر انگیزه‌ای (عزت، صله‌ی رحم، علقه و دوستی، محرم اسرار) و هر نوع رابطه‌ای موجب ذلت و خواری مسلمانان می‌شود، زیرا پذیرش ولایت کافر به معنای پشت کردن به دین الهی است.

۲-۲-۴. جلوگیری از نفوذ کافران

عامل مهم دیگر در کسب عزت در جامعه‌ی اسلامی در تقابل با کافران، جلوگیری از هر نوع نفوذی است که منجر به سلطه‌ی کافران شود. طبق قاعده‌ی نفی سبیل و براساس آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱) که موجبات عزت و صلابت جامعه‌ی اسلامی را فراهم می‌آورد، باید جامعه‌ی اسلامی تلاش کند که راه‌های نفوذ کافران را سد کند. یعنی خداوند در قوانین و شریعت اسلام به هیچ وجه راه نفوذ و تسلط کفار را بر مسلمانان باز نگذاشته و کافر در هیچ زمینه‌ای نمی‌تواند بر مسلمان مسلط شود. لذا از دیدگاه حکومت اسلامی، روابط خارجی کشورهای اسلامی با کشورهای غیراسلامی باید بر اساس این قاعده‌ی فقهی - قرآنی برنامه ریزی و کنترل شود، زیرا در صورت عینیت بخشیدن و عملی کردن این اصل، تمام راه‌های نفوذ و تسلط کفار و بیگانگان در تمام زمینه‌ها مسدود می‌شود. اینکه خدای سبحان هیچ راه سلطه‌ای را برای کافرانی در برابر مؤمنان قرار نداده است. این نه بدان معناست که اگر جنگی رخ دهد مؤمنان شهید نمی‌شوند و اسیر نمی‌دهند، بلکه شهادت مانند پیروزی است، چیره شدن کافران مقطعی است، پیروزی نهایی از آن مسلمانان است و خداوند عزیز هرگز شکست را برای آنان نمی‌پسندد. (همان، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۱۸۱)

۵-۲. وحدت و اتحاد عامل عزت اجتماعی

یکی دیگر از عوامل تجلی بخش عزت، مسأله وحدت اجتماعی است، یعنی جامعه به صورت واحدی منسجم و متشکل باشند و بدون این که بخواهند اختلافات میان خودشان را مبنای روابط قرار دهند و روی آنها تأکید کنند، یک هدف شاخص و اصولی را مبنای تجمع انسانی قرار دهند و روی آن تأکید نمایند. زیرا اختلاف و تفرقه‌ی اجتماعی منشأ ذلت است و در تاریخ بارها ثابت شده که تفرقه‌ی اجتماعی، تحقق بخش ذلت اقوام و ملل بوده است. مسئله وحدت میان امت اسلامی، امری بسیار مهم و اساسی است که در قرآن و سنت نبوی بسیار بدان تأکید شده است. به طور کلی وحدت در قرآن از مهمترین مبانی به شمار می آید. بی شک نخستین منادی وحدت، میان امت اسلامی، قرآن کریم است. یکی از مهمترین موضوعاتی که در این کتاب شریف، مورد تأکید قرار گرفته؛ وحدت مسلمانان و پرهیز از اختلاف و چنددستگی است. این دعوت به وحدت، یک موعظه و پیشنهاد نیست بلکه، وظیفه و تکلیف است. یعنی همانگونه که مسلمانان موظفند براساس توحید، خدا را عبادت کنند، وظیفه دارند در تحصیل وحدت نیز بکوشند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۵۸۰)

قرآن از وحدت و اتحاد به عنوان نعمتی ویژه یاد می کند و خداوند را در ایجاد آن به طور مستقیم دخیل می داند. همچنین از مؤمنان می خواهد تا با یادآوری دوران تلخ تفرقه و آشوب، در حفظ اتحاد بکوشند؛ زیرا اتحاد میان امت مؤمن به خواست خداوند شکل گرفته است. قرآن کریم زمان جاهلیت را به زمان تفرقه و اختلاف تعبیر می کند که با نعمت اسلام به اتحاد و هم دلی مبدل شده است؛ و در آیه ۱۰۳ آل عمران می فرماید:

«وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا؛ و همگی به ریسمان الهی، چنگ زنید، و پراکنده نشوید، و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دل های شما، الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید».

ایمان به خداوند چنان قلب های مؤمنان را با هم مهربان و همسو می کند که گویا همه آنان روح واحدی دارند. چنانکه خداوند در آیه ۹۲ سوره شریف انبیا:

«إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ؛

این است امت شما که امتی یگانه است، و منم پروردگار شما، پس مرا بپرستید».

طبق بیان مفسران مراد از امت واحد، امتی است که اختلافی در آن نباشد و همه آنها در اصل توحید، متفق الکلمه باشند. برادری دینی یا اخوت اسلامی که مکرر در قرآن از آن یاد شده است، نقش بسزایی در تحکیم و ایجاد وحدت و انسجام امت اسلامی دارد. در آیات متعددی اخوت و برادری دینی مسلمانان به عنوان یکی از محوری ترین عوامل در توسعه اتحاد و یکپارچگی آنها و عاملی مهم جهت مبارزه با هرگونه تفرقه و نفاق یاد شده است. خدای متعال در سوره حجرات، پس از آنکه به این قانون عمومی و قاعده کلی تصریح فرموده و در آیه ۹ می فرماید:

«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا؛

هرگاه دو گروه از مؤمنان باهم نزاع کردند، آنان را آشتی دهید».

در آیه بعد با تأکید بیشتر، به دلیل و علت تشریح این امر می پردازد و می فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛

مؤمنان برادر همدیگرند و بنابراین بایستی در میان دو برادر خود صلح را برقرار کنند».

به این ترتیب آیه مزبور امر می کند که مؤمنان باهم برادری و محبت کنند و اگر هم به نحوی از یکدیگر دور شده اند، زمینه دوستی و قرب را با همدیگر فراهم کنند و چنانچه اختلاف و نزاعی میان دو یا چند نفر از آنان صورت گرفته؛ افرادی از آن میان برای ایجاد صلح و سازش میان آنها پیشگام شوند و زمینه آشتی و صلح را میان آنان فراهم نمایند.

نعمت برادری اسلامی یکی از بزرگترین نعمت های خداوندی است که بر مؤمنان ارزانی داشته شده است. خداوند در آیه ۶۳ انفال بار دیگر به یادآوری این نعمت پرداخته و می فرماید:

«وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

و میان دل های آنها الفت افکند، که اگر همه آنچه را در روی زمین است خرج می کردی نمی توانستی میان دل هایشان الفت افکنی، ولی خداوند بین آنها الفت ایجاد کرد! همانا او توانا و حکیم است.

البته این وحدت در سایه اطاعت از خدا و رسول گرامی او حاصل می شود؛ بنابراین وحدت در جامعه اسلامی بر پایه ملاک های دینی و الهی شکل می گیرد.

۲-۶. بصیرت و آگاهی عامل عزت اجتماعی

بصیرت دینی و آگاهی نسبت به زمان و زمانه نقش مهمی در ایجاد عزت و شرف آفرینی دارد؛ عنصر بصیرت، به معنای فهم درست و توانایی تحلیل واقعیت های جامعه، نقش مهمی در حراست از جامعه اسلامی دارد. اگر افراد یک جامعه اسلامی بصیرت کافی نداشته باشند به آسانی فریب توطئه های دشمنان را خواهند خورد و جوهر گرانیهای وجود خود را با اشیای کم ارزش معامله خواهند کرد. وظیفه خواص جامعه است که بر آگاهی توده مردم بیفزایند و مانع انحراف آنها شوند.

قرآن عزت و رفعت مقام آگاهان را این چنین بیان می کند:

«يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (مجادله: ۱۱)؛

خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و کسانی را که علم (و آگاهی) به آنان داده شده درجات عظیمی (و عزت بزرگی) می بخشد و خداوند به آن چه انجام می دهید آگاه است.

چنان که قبلاً بیان شد ایمان و مومنین عزت آفرین هستند، علم و آگاهی نیز چنین است، چرا که انسان آگاه در معرض هجوم نقشه های ذلت آور دشمن قرار نمی گیرد و راه حق را از باطل به وضوح تشخیص می دهد و از بحران ها و فتنه ها به سلامت عبور می کند.

۲-۷. استقلال در عرصه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی عامل عزت اجتماعی

براساس آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱)؛ و خداوند هیچ گاه برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد نمود.

از آنجا که کلمه سبیل به اصطلاح از قبیل نکره در سیاق نفی است و معنی عموم را می رساند، از آیه استفاده می شود که کافران از نظر سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و خلاصه از هیچ نظر بر مؤمنان نباید چیره شوند. جامعه و دولت اسلامی باید از هر کاری که راه نفوذ کافران و بیگانگان را برای سلطه بر مسلمانان هموار کند، خودداری کنند.

همچنین در آیه ۶۰ سوره انفال (وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ) منظور از قوه مفهوم عام است و بدین معناست که در جامعه ای اسلامی از قدرت های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، که آن ها نیز در مفهوم قوه مندرج هستند و نقش بسیار مؤثری در پیروزی بر دشمن دارند، نیز نباید غفلت کرد. (مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۲۲۳).

و نیز از آیات مربوط به عزت مسلمانان (نساء: ۱۳۹ و فاطر: ۱۰)، وصف جامعه‌ی اسلامی با جمله‌ی «فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوْفِهِ» که به معنای نیرومندی و بر پای خود ایستادن است (فتح: ۴۸ و ۲۹) و عدم سلطه‌ی کافران بر مسلمانان (آل عمران: ۲۸ و ۱۱۸ و مائده: ۵۱ و ۵۲)، لزوم استقلال در عرصه‌های مختلف برای مقابله با نفوذ کافران که موجب ذلت مؤمنان و سلطه بر ایشان است، استفاده می‌شود.

برای نمونه قرآن کریم در سوره آل عمران آیه ۱۱۸ پیروانش را از گرایش به کفار و همفکری با آنان باز می‌دارد و هرگز اجازه نمی‌دهد از آنان مشاور و همراه برگزینند و رابطه دوستانه داشته باشند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَاطِنَهُ مِن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید محرم اسراری از غیر خود انتخاب نکنید، آنها از هر گونه شر و فساد در باره شما کوتاهی نمی‌کنند، آنها دوست دارند شما در زحمت و رنج باشید (نشانه‌های) دشمنی از دهان آنها آشکار است و آنچه در دل پنهان دارند از آن هم مهمتر است، ما آیات (و راه‌های پیشگیری از شر آنها) را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید.»

به دلالت صریح این آیه، مسلمانان نباید با بیگانگان همانند یهودیان و مشرکان، روابط سیاسی و اقتصادی برقرار کنند و از آنان همراه و مشاور برگزینند. زیرا بدبینی و بدخواهی چنین کسانی نسبت به مسلمانان در حدی است که از هیچ خیانتی فروگذار نیستند. اگر خیر و خوبی به مسلمانان برسد، همانند پیروزی‌های نظامی، موفقیت‌های مالی و همبستگی‌های داخلی، ناراحت می‌شود و هرگاه زبانی به آن‌ها برسد، خوشحال می‌گردند.

خشم و خشونت قلبی بیگانگان که گاه بخشی از آن در زبان و گفتارشان پدیدار است علتی دیگر است. پس اگر کشور یا گروهی مسلمان دارای چنین ویژگی‌های رفتاری باشد، برقرار ساختن رابطه دوستی با آن نیز برای حکومت و مسلمانان راستین ناروا است.

از قرآن برمی‌آید که جهان کفر به مقتضای طبیعت خود، تنها به ایجاد ارتباط با جهان اسلام و برقراری مناسبات معمولی بسنده نمی‌کند، بلکه روابط، مقدمه استیلا و تفوق است و استیلا، نقطه آغازین توطئه و خیانت و دشمنی با اسلام و مسلمین است:

«إِن يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ؛

اگر آنها بر شما مسلط شوند دشمنان خواهند بود، و دست و زبان خود را به بدی بر شما می‌گشایند و دوست دارند شما به کفر باز گردید.» (ممتحنه: ۲)

این آیه پیامدهای سلطه کفرپیشگان بر مسلمانان را در ابعاد نظامی، سیاسی، تبلیغاتی، فکری و عقیدتی به تصویر می‌کشد و بیان می‌کند که کافران همواره در پی آنند که مسلمانان را از آیین خود بازدارند.

۱-۷-۲. قدرت نظامی

خداوند در قرآن بر اصل اقتدار نظامی به قصد ترساندن و هراساندن دشمن فعلی و احتمالی تاکید می‌کند و می‌فرماید:

«وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَغْلُمُونَ؛

و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید تا با این تدارکات، دشمن خدا و دشمن خودتان و دشمنان دیگری را جز ایشان که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد بترسانید و هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانیده می‌شود و بر شما ستم نخواهد رفت. (انفال، آیه ۶۰).

۲-۷-۲. دشمن شناسی و اقسام رفتارهای دشمنان در مقابل مسلمانان

۲-۷-۲-۱. رفتار دین‌زدایی دشمنان اسلام

۲-۷-۲-۲. گمراهی دشمنان اسلام

برای خدا مثل‌ها (مانندهایی) قرار دادند تا (مردم را) از راه او گمراه کنند، بگو برخوردار شوید (از نعمت‌های دنیا) همانا سرانجامتان به دوزخ خواهد بود».

۲-۷-۲-۳. اختلاف افکنی دشمنان اسلام میان مسلمانان

و کسانی که مسجدی را ساختند که مایه زیان و کفر و چندیستگی و اختلاف بین مؤمنان است و نیز کمین‌گاه برای کسانی است که قبلاً با رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) (سابقه) جنگ داشته و (سخت) سوگند می‌خورند که جز نیکی قصدی نداشته‌اند، ولی خداوند گواهی می‌دهد که آنان قطعاً دروغگویند».

۲-۷-۲-۴. رفتار دشمنان اسلام در تحریف و واژگون ساختن حقایق

بر اساس آیات الهی یکی از کارهای یهودیان تحریف حقایق و تغییر دستورات خداوند بوده است؛ خداوند در سوره نساء آیه ۴۶ می‌فرماید: «من الذین هادوا یحرفون الکلم عن موضعه و یقولون سمعنا و عصینا برخی از کسانی که یهودیند برخی از کلمات (خدا) را از جاهای خود تغییر داده و گویند فرمان خدا را شنیدیم و سرپیچی کردیم».

تحریف در اینجا همان تحریف لفظی و تغییر عبارت است، زیرا به جای اینکه بگویند سمعنا و اطعنا (شنیدیم و اطاعت کردیم) می‌گویند. سمعنا و عصینا (شنیدیم و مخالفت کردیم)! پس با توجه با اینکه یکی از راه‌های مبارزه با مکتب اسلام تحریف حقایق است؛ مسلمانان باید در این زمینه هوشیار بود. یکی از اقدامات یهودیان در تحریف دین، نوآوری در دین است که بدعت نام دارد. در روایات آمده است که هیچ چیز مثل بدعت، دین را در معرض انهدام قرار نمی‌دهد. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۵، ص ۹۱)

۵-۲-۷-۲. رفتار تبلیغی و جنجالی دشمنان اسلام در مقابل مسلمانان

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لَهُ هَذَا الْقُرْآنُ وَالْغَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ (فصلت: ۲۶)؛

کافران گفتند به این قرآن گوش ندهید و در هنگام تلاوت آن جنجال کنید شاید پیروز شوید».

دشمنان اسلام برای ضربه زدن به اسلام از هر فرصت تبلیغی سود جستند و با قرآن به مبارزه برخاسته‌اند. گاه با صراحت نبوت پیامبر(ص) را انکار کرده و او را ساحر نامیده‌اند، گاه قرآن را ساخته دست بشر معرفی کرده‌اند. در مقابل، خداوند متعال تأکید فرموده است که: «ای پیامبر از کافران اطاعت مکن و به وسیله قرآن جهادی بزرگ با آنان بنما.» (احزاب: ۱) اما آنان در مقابله با خدا و پیامبرش به ایجاد جنجال و هیاهو و انحراف افکار عمومی از مفاد آیات قرآن روی آورده‌اند.

۶-۲-۷-۲. رفتار دشمنان اسلام در گسترش فساد

یکی از ویژگی‌های دولت‌های کفر و سردمداران استکبار، گسترش فساد و گناه در میان مردم است.

«الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ (فجر: ۱۱ و ۱۲)؛

کسانی که در سرزمین‌ها طغیان و ظلم کردند و در آن بسیار فساد کردند».

آنان با حربه فساد و گناه روحیه خداجویی، دین‌مداری را تضعیف نموده و زمینه را برای نزول عذاب الهی فراهم می‌کنند. (مکارم شیرازی، ج ۲۶، ص: ۴۵۶). کافران و فاسقان همیشه در پی نقض عهد خدا و قطع صلح و رحم و فساد در زمین و نابودی (زمین‌ها) کشاورزی و نسل انسان‌ها هستند و البته ادعای اصلاح‌طلبی نیز دارند. خداوند گروه مصلح را از گروه مفسد باز می‌شناسد و کار مفسدان را به سامان نمی‌رساند و این اعمال برای آنان لعنت خدا و عاقبتی بد به ارمغان می‌آورد.

۷-۲-۷-۲. جاسوسی

«لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (توبه: ۴۷)؛

اگر آنان [منافقان] همراه شما [برای جهاد] خارج می‌شدند، جز اضطراب و تردید چیزی بر شما نمی‌افزودند و با نفوذ در میان شما به فتنه‌انگیزی می‌پرداختند و در میان شما جاسوسانی هستند که به نفع آنان [جاسوسی] می‌کنند و خداوند به [احوال] ستمکاران آگاه است».

۸-۲-۷-۲. رفتار دشمنان اسلام در ایجاد فشار اقتصادی

«هُمْ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا (منافقون: ۷)؛

آنان [منافقان] کسانی هستند که می‌گویند به افرادی که نزد رسول خدا(ص) هستند انفاق نکنید تا پراکنده شوند».

مبارزه کفار و مشرکین با مسلمانان تنها به مراحل جنگ روانی و یا سلاح گرم محدود نمی‌شود، بلکه سعی می‌کنند از همه روش‌های ممکن و از جمله با ایجاد فشارهای اقتصادی جبهه اسلام را تحت فشار قرار داده و اتحاد آنان را از بین ببرند. در صدر اسلام نیز مشرکان سعی کردند با محاصره اقتصادی مسلمانان در شعب ابی‌طالب، آنان را به تسلیم وادارند و زمانی که به دلیل استقامت مسلمانان از این راه سودی نبردند، تصمیم گرفتند روابط اقتصادی خود را با بنی‌هاشم و بنی‌مطلب قطع کرده، با آنان داد و ستد و ازدواج نکنند.

۹-۲-۷. مبارزه دشمنان اسلام با رهبری مسلمین

«وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (انفال: ۳۰)؛ یادآور زمانی را که کافران (دربارهات) با حيله و نیرنگ می‌خواستند تو را به بند کشند یا بکشند و یا [از مکه] اخراجت کنند. آنان نیرنگ و چاره‌اندیشی می‌کنند، خداوند هم چاره‌اندیشی و تدبیر می‌کند و خداوند بهترین تدبیرکنندگان است». دشمنان اسلام از هیچ کوششی در راه نابودی مسلمنان، فروگذاری نمی‌کنند. آنان با انواع روش‌ها در صدد نابودی دین حق هستند. در این میان مبارزه با رهبری مسلمین در سرلوحه اهداف آنان قرار دارد؛ چون می‌دانند که سنگرهای دفاعی اسلام از رهبری او الهام می‌پذیرد. در صدر اسلام پیامبر گرامی اسلام (ص) را ساحر و کاذب می‌نامیدند و می‌گفتند این چه پیامبری است که با مردم معاشرت دارد و با آنان غذا می‌خورد؟! و یا موقعیت او را مورد تردید قرار می‌دادند که آیا واقعا او از طرف خداوند فرستاده شده است؟ و یا اظهار می‌کردند که دین شما را تغییر داده و در زمین فساد می‌کند! گاهی عنوان می‌کردند که او دیوانه است و شاعری است که افسونگری می‌کند و گاه می‌گفتند او شخص گمراه و بدقدمی است که عامل زیانکاری جامعه است.

۳-۷-۲. مبارزه با عافیت طلبی

ملتی که بخواهد عزیز باشد و استقلال و آزدیش را حفظ کند لازم است از برخی امکانات رفاهی چشم پوشد و بعضی از محرومیت‌ها را از جان و دل بپذیرد چنان که حضرت علی علیه السلام فرمود: «وَ لَا تَجْتَمِعُ عَزِيمَةٌ وَ وَلِيْمَةٌ (نهج البلاغه: خطبه ۲۴۱). عزم و تصمیم [برای رسیدن به کمالات و مقامات عالی] با سوز چرانی (راحت طلبی) سازگار نیست». بر همین اساس موسای کلیم به بنی اسرائیل فرمود: اگر سبزی و پیاز و گندم (وسایل رفاهی) می‌خواهید به شهر هبوط کنید و با طاغیان و عیاشان مبارزه و رنج جهاد با متفرعنان را تحمل کنید تا در ظل برکات معنوی و نعمت‌های مدی یاد شده برسید.

البته خداوند اگر بخواهد می‌تواند به تنهایی ریشه ظالمان را بر کند: ولی او می‌خواهد شما را بیازماید و از این راه کامل کند: «وَ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَأُنْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ (محمد: آیه ۴)؛ و اگر خدا بخواهد خود از کافران انتقام می‌کشد (و همه را بی زحمت جنگ شما هلاک می‌کند) ولی (با این جنگ کفر و ایمان) می‌خواهد شما را به یکدیگر امتحان کند».

او می‌خواهد مجاهد فی سبیل الله و شهید در راه حق بسازد. البته جهاد و مبارزه هم کار آسانی نیست و گرنه این همه فضیلت و پاداش برای آن قرار داده نمی‌شد.

شما اگر می‌خواهید لجاجت بورزید و هر روز میوه ای طلب کنید و بنده شکم باشید باید از عزت بنده خدا بودن به ذلت بنده دیگران بودن تن در دهید و اگر می‌خواهید عزیز و آزاد بمانید باید با دشمن درون و بیرون مبارزه کنید و سرزمین شام و فلسطین را فتح کنید و بدانید که ساکنان غاصب آن از فرعونیان قوی تر نیستند. خدایی که آل عمران را به کام دریا فرستاد، در این جا نیز ناصر شما خواهد بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۸۱)

بنابراین یکی از راه‌ها و عوامل رسیدن به عزت، قناعت و دوری از رفاه زدگی است. قناعت از ویژگی‌های مؤمنان و از امتیازات انسان‌های بافضیلت است. افراد خودساخته و آراسته، دارای روحیه قناعت و عزتند و با این روحیه عالی، هیچ‌گاه چشم طمع به مال دیگران ندارند و برای کسب مال و مقام شخصیت خویش را خرد و حقیر نمی‌کنند.

در روایات اسلامی از قناعت به عنوان وسیله عزت و بی‌نیازی و گنج فناپذیر یاد شده است و در نقطه مقابل، اسراف و تبذیر و مصرف‌گرایی وسیله شکست و ذلت معرفی شده است. تنها با نگاهی به تاریخ جوامع درمی‌یابیم که ملتی توانسته است به

خودکفایی اقتصادی و پیروزی در برنامه های خویش نایل آید که بر خود سخت گرفته و احتیاجات زاید بر زندگی و رفاه بیشتر را از خود دور کرده و ذلت زودگذر را فدای عزت پایدار نماید. (صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۷).

با توجه به مطالب بیان شده مسلمانان برای رسیدن به عزت، باید خدعه ها و نیرنگ های دشمنان را شناخته و با آنها مقابله کنند تا به مرتبه والای عزتمندی که هدف خلقت انسان است دست یابند.

نتیجه گیری

عزت از اصول و ارزش های اخلاقی است که در اسلام بسیار به آن توجه شده است. گستره معنایی عزت محدود نبوده و تمام ابعاد زندگی از جمله فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در برمی گیرد. عزت به معنی نفوذناپذیری و صلابت است. انسانی عزت مند است که از کرامت نفس برخوردار باشد. در کلام معصومان (ع) عزت محدود نبوده و تعریف واحد و مشخصی از عزت نشده است و در همه ابعاد زندگی، حفظ حرمت و عدم نفوذناپذیری به عنوان یک اصل مورد توجه قرار گرفته است.

رابطه با خدا به عنوان یکی از مهمترین شرایط دست یابی جامعه به عزت است. یکی از مصادیق رابطه با خدا، داشتن تقوای الهی، بصیرت دینی، حرکت بر حول محور رهبری الهی، چنگ زدن به ریسمان الهی و وحدت حول مفهوم کلمه ی خدا است. خداوند عزیز می خواهد مؤمنین، عزت و اقتدار را در برابر دشمنان خود و خدا داشته باشند و عزت و افتخاری را که در سایه ی دین داری به دست آورده اند، هرگز و به هیچ قیمتی نفروشند؛ آنچه در این راستا مهم است، حفظ و بقای دین است. لذا خداوند تبارک و تعالی عزیزترین و محبوب ترین خلقت را برای هدایت به این ارزش مبعوث می کند و از جان بهترین و محبوب ترین خلقت و اولیایش در راه رسیدن به این هدف مایه می گذارد.

در رابطه با اینکه این هدف چگونه به دست خواهد آمد، بیان شد که ابتدا مسلمانان باید در میان روابط خود در اصولی را رعایت نمایند و سپس هیچ گونه چشم داشت و انتظاری از دشمنان خود و خدا نداشته باشند، هرگز طرح دوستی با کفار نریزند و زمینه ی سلطه ی آنها را فراهم نکنند که ابزار آن کسب قدرت و استقلال در زمینه های مختلف است تا زمینه ی ذلت خود را به وجود نیاورده باشد. این راه حل برای تمامی کشورها و جوامع اسلامی است.

منابع

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه
۳. آراسته خو، محمد، نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی-اجتماعی، چاپ دوم، تهران، گستره، ۱۳۷۰.
۴. خمینی، روح الله، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۱۴، ۱۳۶۸.
۵. شارع پور، محمود، جامعه شناسی شهری، چاپ دوم، تهران، سمت، ۱۳۸۹.
۶. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر، موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه، ج ۳ و ۴، ۱۳۷۴.
۷. مصطفوی، حسن، ترجمه مصباح الشریعه، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه. منسوب به امام صادق، ۱۳۶۰.
۸. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، چاپ دوم، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه ی مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۴ ه ق.
۹. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۴۱۰.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: نشر اسرا، ج ۱۳ و ۱۹، ۱۳۸۹.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۲۴ ه ق، مفردات الفاظ قرآن، بیروت: دار سیره.

۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه مجمع البیان، مترجم: گروهی از مترجمان، ج ۱، چاپ اول، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۷، اصول کافی، مترجم: محمد باقر، کمره ای، ج ۱، چاپ دهم، تهران: انتشارات اسوه.
۱۴. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، چاپ چهارم، بیروت: مؤسسه الوفاء، ج ۷۵ و ۹۲، ۱۴۰۴ ه.ق.
۱۵. دیکشنری آنلاین آبادیس، ۹۹/۲/۲۰